

RS

پدرو سانچز دکترین مشخصی ندارد

آخرین مر حله از تور دوچرخه‌سواری جاده موسوم به بولنتا اسپانیا روز یکشنبه به هرج و مرج کشیده شد. معترضان حامی فلسطین در مادرید با شعار «آنها عبور نخواهند کرد موانع را واژگون کردند، مسیر جاده را اشغال کردند و سازمان دهندگان این تور را مجبور کردند که فینال این مسابقه و مراسم اهدای جوایز را لغو کنند. هدف تظاهرات کنندگان، شرکت تیم اسرائیل در این رقابت بود. پدرو سانچز، نخست‌وزیر اسپانیا در بیانیه‌ای «ستایش عمیق خود از بسیج مردم اسپانیا برای دلایل موجهی مانند فلسطین» را اعلام کرد. این رویداد، یک تظاهرات عمومی آشکار از ابراز نظر قوی سیاسی در اسپانیا بود؛ اقدامی که دولت سانچز هم به آن واکنش نشان داد و هم از طریق سیاست خارجی به آن مشروعیت بخشید. این داینامیک اسپانیا را به بلندترین صدای مخالف در اتحادیه اروپا علیه جنگ غزه تبدیل کرده و شکاف قابل توجهی از عرف سیاست خارجی فرآتلاتیک را رقم زده است. حمایت سانچز از معترضان صرفاً لفظی نبود. روز دوشنبه او مواضع خود را تشدید کرد و صراحتاً در خواست کرد تیم‌های ورزشی اسرائیل از شرکت در رقابت‌های ورزشی بین‌المللی ممنوع شوند؛ اقدامی در موازات مستقیم با منع حضور روسیه به‌خاطر حمله به اوکراین. سانچز گفت: «موضع ما واضح و قطعی است: تا زمانی که وحشیگری ادامه پیدا کند، نه روسیه و نه اسرائیل نباید در هیچ رقابت بین‌المللی شرکت کنند.» این موضع که اسرائیل و محافظه‌کاران اسپانیایی را به‌طور یکسان خشمگین کرد و اظهارات وزیر فرهنگ که پیشنهاد داد در صورت مشارکت اسرائیل در مسابقه آواز یوروویژن سال آینده، اسپانیا باید این مراسم را تحریم کند، این موضع را تقویت کرد. مهم‌تر از آن مشخص شد که دولت سانچز با اقدامات عملی، از سخنان قاطع خود حمایت کرد و قرارداد ۷۰۰ میلیون یورو (۸۰۰ میلیون دلار) برای خرید موشک‌اندازهای طراحی‌شده توسط اسرائیل را لغو کرد. این اقدام، پس از اعلامیه قبلی مبنی بر انجام اقداماتی با هدف متوقف کردن آنچه «نسل‌کشی در غزه» خوانده شد، نشان‌دهنده تمایل به استفاده از ابزارهای اقتصادی و دیپلماتیک است که سایر پایتخت‌های اتحادیه اروپا از آن اجتناب کرده‌اند.

سانچز، استاد بقا در عرصه سیاسی به‌هیچ‌وجه دچار تغییر ایدئولوژیک اساسی به ضدمداخله‌گرایی نشده است. در عوض او ثاب‌ت کرده در خوانش و هدایت جریان‌های سیاسی داخلی فردی بسیار ماهر است. موضع دولت او در قبال اسرائیل و فلسطین بازتابی عملگراییانه از ائتلاف اوست که به حمایت از چپ‌گرایان وابسته است و این یک اولویت غیرقابل مذاکره برای اوست. این گزینه برای انتعاب عمل‌گرایانه فراتر از غزه می‌رود. سانچز با صراحت از تعهد به هدف ناتو برای افزایش بودجه دفاعی ناتو به ۵ درصد از تولید ناخالص داخلی که از سوی دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا در خواست شد و از سوی مارک روتنه، دبیرکل ناتو مورد استقبال قرار گرفت، خودداری کرده است. سانچز دلیل آن را محدودیت‌های بودجه و اولویت‌های اجتماعی مطرح کرده است. علاوه بر این، اسپانیا به دنبال ایفای نقش تسهیل‌کننده بین‌دین‌ت‌های بزرگ‌بوده است. این جاه‌طلبی زمانی محقق شد که مادرید در ۱۵ سپتامبر میزبان یک نشست مهم سطح بالا میان مقامات تجاری آمریکا و چین بود؛ نشست‌ی که ترامپ آن را موفقیت‌آمیز خواند و در عین حال بر «رابطه بسیار قوی» بین آمریکا و چین تأکید کرد. این رویکرد بخشی از یک سیاست ثابت است؛ سفر خود سانچز به پکن در زمانی که دیگر رهبران اروپایی مثل کایا کالاس، نماینده ارشد سیاست خارجی در حال تشدید لفاظی‌های ضدچینی بودند، نشان‌دهنده پیگیری عمدی روابط اقتصادی است. البته عمل‌گرایانه به‌جای رویارویی ایدئولوژیک است. البته سیاست خارجی سانچز تناقض‌هایی اساسی نیز دارد. مثلاً در مورد اوکراین دولت او هم‌جانب در راستا با اجماع تندرهای بروکسل همسوست. سانچز، شارل دوگل اسپانیا نیست که یک دیدگاه استراتژیک بزرگ و مبتنی بر حاکمیت ملی را بیان کند. او یک مطالعه موردی جذاب در مورد چندپارگی سیاست خارجی اروپاست، او نشان می‌دهدکه حتی در قلب جریان اصلی غرب که او نماینده آن است، مخالفت در مورد مسائل خاص مانند غزه و تجدیدنسیلحات نه‌تنه‌ام‌ری امکان‌پذیر است بلکه از نظر سیاسی به‌طور فزاینده‌ای ضروری است.

با این حال عدم موفقیت او در به‌کارگیری از همان دیدگاه‌ها و منافع ملی در قبال اوکراین و در عوض ترجیح تشدید بی‌ملاحظه تنش‌ها توسط بلوک اتحادیه اروپا نشان می‌دهد که سیاست‌های او بیشتر محصول محاسبات سیاست داخلی است تا یک دیدگاه استراتژیک منسجم. او حزب‌باد است که می‌تواند تغییر جهت باد را تشخیص دهد و باد در اسپانیا به سمت آنالاتیک‌گرایی بی‌قیدو شرط دور می‌شود.



بین‌الملل INTERNATIONAL



الیزابت شکمن هرد

پژوهشگر و استاد علوم سیاسی

در ماه ژوئن، پس از آنکه تاسیسات هسته‌ای فردوو نظلنز هدف بیش از ۱۲ بمب سنگرشکن قرار گرفتند، دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا به خود می‌بالید که آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها «مثل تیمی که شاید هیچ‌وقت هیچ نمونه دیگری ندارد با یکدیگر همکاری کردند» و اینکه «اما کنترل کامل آسمان ایرانی‌ها را در اختیار داریم». ترامپ از رابطه اسرائیل و آمریکا به‌گونه‌ای صحبت می‌کند که فراتر از شرایط یک اتحاد معمولی است. همانند دیگر سیاستمداران آمریکایی پیش از او، صحبت‌های ترامپ نشان می‌دهد زمانی که مسئله به اسرائیل مربوط می‌شود، سیاست خارجی ایالات متحده معنای متفاوتی نسبت به رابطه آن با کشورهای دیگر دارد. این رابطه نزدیک‌تر، فراگیرتر، عمیق‌تر و ابدی است. رابطه‌ای است که نمی‌توان آن را کاملاً با چارچوب‌های معمولی که دانشمندان سیاسی از آنها برای معنادار کردن سیاست خارجی آمریکا استفاده می‌کنند، توصیف کرد؛ چه از طریق الگوهای تصمیم‌گیری، امنیت ملی یا سیاست‌های داخلی. این رابطه را باید با الگوی متفاوت‌تری درک کرد.

سیاست خارجی آمریکا به‌ویژه رویدادهای جسورانه و توسعه‌گرایانه در طول تاریخ آمریکا ریشه‌های مذهبی عمیقی داشته است. فهرست کوتاه شامل «مانیفست سرنوشت» است (فلسفه‌ای که توسعه لازم سراسر آمریکای شمالی به سمت غرب را توصیف می‌کرد و تصرف اراضی تحت کنترل بریتانیا از جمله کانادا را در برمی‌گرفت)، ایده‌ای که بر اساس آن آمریکا از طرف خدا مقرر شده تا قلمرو سرزمینی خود را توسعه دهد و ارزش‌ها و سیستم اداره دولت را در سراسر قاره گسترش دهد؛ هر چند به قیمت قربانی شدن جمعیت بومیان و دیگر گروه‌ها؛ مفهوم اینکه آمریکا نور جهان و یک «شهر روی تپه» در خشان (از آموزه‌های حضرت عیسی که استفاده از آن در سیاست آمریکا، به‌عنوان چشمه امید برای جهان به‌کار گرفته می‌شود)؛ وعده استثناگرایی آمریکایی و مشیت الهی آمریکایی یا ایده‌ای که آمریکا هیچ کار اشتباهی انجام نمی‌دهد چون به‌طور منحصربه‌فردی از سوی خداوند محافظت می‌شود. در ماه ژوئن، مایک هاکیی، سفیر آمریکا در اسرائیل در شبکه اجتماعی تروث سوشال نوشت: «آقای رئیس‌جمهور، خداوند از شما در باتلر، پنسیلوانیا محافظت کرد تا مهم‌ترین رئیس‌جمهور قرن شوید.»

در این لحن اغراق‌آمیز، مخالفت با آمریکا، مخالفت با خداست. امروزه این رگه‌های مذهبی-سیاسی به‌ویژه در بمباران ایران و سیاست‌های آمریکا در قبال اسرائیل، از جمله حمایت از کشتار و ویرانی غزه آشکارند. این سیاست‌ها تعهد عمیق اخلاقی، سیاسی و البته مذهبی را به تقدیرهای غره‌خورده آمریکا و اسرائیل بازتاب می‌دهند و تقویت می‌کنند. انگار که این دو کشور یک موجودیت واحد هستند؛ دو کشوری که یکی شده‌اند. زمانی که مسئله به اسرائیل مربوط می‌شود، مرزهای آمریکا هم مبهم می‌شوند: مرزهای آمریکا کجا تمام می‌شوند و اسرائیل آغاز می‌شود؟ مرز کجاست؟ آیا مرزی وجود دارد؟

فقط اسرائیل نیست. آمریکا همیشه رابطه رمزآلودی با مرزهای خود داشته است. مدت‌ها قبل‌تر از پیدایش اسرائیل در ماه مه ۱۹۴۸، آمریکا از اینکه خود را در داخل سیستم بین‌المللی کشورها محدود کند، سر باز زده است. آمریکا از یک طرف با دفاع سرسخانه از مرزهای سرزمینی خود تعریف می‌شود و از طرف دیگر با سرکشی‌های مرزی؛ یعنی تمایلی برای به‌چالش کشیدن و ترسیم دوباره مرزها به‌نام امری عظیم‌تر، بزرگ‌تر و بهتر.

نمونه‌هایی از سرپیچی مرزی عبارتند از: تسلط بر قسمت غربی آمریکا به‌نام «مانیفست سرنوشت در قرن نوزدهم، دکترین مونرو، که جیمز مونرو در سال ۱۸۲۳ اعلام کرد و قدرت‌های اروپایی را از مداخله در حوزه نفوذ اعلام‌شده از سوی آمریکا در نیمکره غربی ممنوع می‌کرد، ساخت کانال پاناما در اوایل قرن بیستم به‌عنوان ابزاری برای اعمال قدرت آمریکا و تسلط آن در سراسر منطقه، و تحمیل ترتیبات قدرت آمریکا بر خاورمیانه در قرن بیست و یکم که شامل پیشنهاد مضحک تبدیل غزه به یک اقامتگاه ساحلی است.

در این برهه‌های زمانی، آمریکا خود را به‌عنوان کشوری بی‌جایگزین در میان دیگر کشورها می‌داند. این کشور نویسنده قوانین بین‌المللی است اما تابع آن‌ها نیست. آمریکامی‌تواند به‌نوعی در چارچوب‌های دولت‌ملت قرار بگیرد و هم‌زمان از آن خارج شود. این مشابه روش‌هایی است که همانطور که وینفرد سالیوان و من در کتاب «در داخل و خارج از کشور: سیاست‌های دین آمریکایی» گفتیم، فرقه پروتستان‌های مسیحی در آمریکا از ظرفیتی بی‌خوردارند که از چارچوب‌های مذهبی پیروی کنند و هم‌زمان از آن فراتر روند.

پژوهشگران دین و سیاست روش‌هایی برای تجزیه و تحلیل این شرایط دارند. در مورد حمایت بی‌چون و چرای آمریکا از اسرائیل، می‌توان آن را به‌عنوان یک دین سیاسی در نظر گرفت. در کتاب اخیرم با عنوان «بهشت دیوار دارد: دین، مرزها و ایالات متحده جهانی» به این عرف تحت حمایت دولت «آمریکاسرائیل» اشاره می‌کنم. در نسخه‌های غالب آن، این دین سیاسی نیازمند آن است که شهروندان آمریکا حمایت سیاسی خود را از اسرائیل به‌عنوان دولت یهود ابراز کنند؛ به‌مخالفان برچسب یهودستیز زده می‌شود، گاهی اوقات از طرف قانون مجازات می‌شوند و مجبور می‌شوند نشان نافرمانی سیاسی و مذهبی را با خود حمل کنند. به‌گفته یکی از این مخالفان، محمود خلیل، فارغ‌التحصیل دانشگاه کمبلیا که دولت ترامپ به‌دلیل نقش او در سازماندهی اعتراضات دانش‌آموزی علیه جنگ غزه، خودسرانه در ماه مارس بازداشت و به‌مدت سه ماه زندانی کرد: «اگر از تعریف محدود آنچه این دولت ارزش آمریکایی توصیف می‌کند، پیروی کنید ممکن است به

روایت پژوهشگر



تکس‌آپ

اتحاد صهیونی

چطور قرائت رادیکال از دین بند

یهودستیزانه را به‌عنوان نماینده جنبش بزرگتر حقوق فلسطینی‌ها تعریف می‌کند، در حالی که به‌گفته منتقدان دانشجو‌یی، این نقل‌قول‌ها ظاهراً از پست‌های مبهم و قدیمی در شبکه‌های اجتماعی برداشته شده‌اند که دانش‌آموزان دبیرستانی که هیچ نقش رهبری در این جنبش ندارند و ادعاها و درخواست‌های آنها را نمایندگی نمی‌کنند، نوشته‌شده‌اند.

این ویدئو همچنین یهودیت را با صهیونیسم برابر می‌داند و پیشنهاد می‌کند آنهایی که از صهیونیسم دفاع نمی‌کنند باید به‌طور خودکار به یهودستیزی متهم شوند. این ویدئو نقشه‌ای از اسرائیل را نشان می‌دهد که با دست کشیده شده و در ادامه این پیام را نشان می‌دهد: «یهودی‌ها اهل اسرائیل هستند»، در حالی که البته یهودی‌ها هزاران سال است خانه‌هایشان را ساخته‌اند و جوامع پررونق در سراسر جهان کمک کرده‌اند. همین نقشه غزه، کرانه باختری و بلندی‌های جولان را به‌عنوان بخشی از اسرائیل (با رنگی کم‌رنگ‌تر از همان رنگ) نشان می‌دهد، به‌رغم این حقیقت که اراضی اشغالی بخشی از اسرائیل نیستند. این الگو نمونه‌های گسترده از یهودستیزی مرتبط با جنبش‌های راست افراطی برتری سفیدپوستان را نادیده می‌گیرد و منحصر بر «یهودستیزی چپ‌گرا» تمرکز دارد که (ادعا می‌کند) «یهودیان سرکوب‌گران جهانی‌اند و اوج برتری سفیدپوستان هستند، به‌طور مخفیانه مسئول تمام سرکوب‌ها، از نژادپرستی گرفته تا استعمارگرایی به‌شمار می‌روند.»

یکی از گزارش‌های اخیر روزنامه گاردین با این توصیف آغاز می‌شود:

نزدیک به پایان این ویدئوی آموزشی درباره یهودستیزی که دانشجویان دانشگاه نورث‌وسترن ملزم به تماشای آن هستند، راوی بینندگان را تشویق می‌کند تا یک بازی حدس‌زدنی انجام دهند. ۶ جمله‌روی صفحه‌نمایش ظاهر می‌شود؛ بیننده باید انتخاب کند که این جمله‌ها را «کنشگران ضداسرائیلی» بیان کرده‌اند یا دیوید دوک، جادوگر بزرگ پیشین کو کلاکس کلن. یکی از نمونه‌ها این است: «هر بار که هیتلر را می‌خوانم، دوباره عاشق می‌شوم.» این ویدئو نشان می‌دهد که بیانیه متعلق به یک «کنشگر ضداسرائیلی» است. سپس راوی می‌گوید: «این حقیقت که نمی‌توانید تفاوت را تشخیص دهید، وحشت‌برانگیز است.» او اضافه می‌کند که برای اکثر یهودیان، ضداسرائیل بودن و یهودستیزی یکسان است.

تعریف IHRA، توصیفی ۳۸ کلمه‌ای است که ظاهراً به مردم و نهادهای کمک می‌کند در بیانیه‌ها و رفتارها یهودستیزی را تشخیص دهند تا بتوانن آنها را حذف کرد یا تحت مجازات قرار داد. با این حال، مثال‌های آن مشخصه‌های جانبدارانه و تبعیض‌آمیز را وارد زبان شبه‌قانونی ظاهراً بی‌طرف می‌کند و لفاظی سیاسی-مذهبی از آنچه من آمریکاسرائیل می‌خوانم را به تصویر می‌کشد. به‌گفته پیتر آلریچ، جامعه‌شناس «بنیاد روزا لوکزامبورگ» تعریف IHRA دارای «ابهام شدیدی» است. ریکارو، پژوهشگر ادبی استدلال می‌کند: «هر مثالی از تطبیق این تعریف در نبود یک اجماع واضح درباره معنای دقیق این «تطبیق» اتفاق افتاده است. ظرفیت آن برای انگیزه بخشیدن به مقامات برای سانسور سخنانی‌های منتقدانه از اسرائیل

حاکمیت قانون برسدید. در غیر این صورت باید با چنگ و دندان برای احقاق حقوق خود مبارزه کنید.»

مخالفان این عرف مثل خلیل و آنهایی که با او همدردی می‌کنند طوری وانمود می‌شوند که انگار دینداری سیاسی سرکشانه‌ای را نمایندگی می‌کنند. اندیشیدن با این اصطلاحات به‌ما اجازه می‌دهد تا معضلات آنها را به شیوه‌های جدی، استفاده از کلمات جدید و شاید پیدا کردن ظرفیت‌های جدید برای اقدام را درک کنیم.

در این طرز فکر، مخالفانی مانند خلیل به‌طور معناداری به‌عنوان مرتدان ظاهر می‌شوند. هم آمریکا و هم اسرائیل به‌شدت تلاش می‌کنند تا مخالفان اقدامات اسرائیل و حمایت آمریکایی‌ها از آنها را ساکت کنند. آنها می‌خواهند مرتدان، طرد شوند. مخالفان نه‌فقط برای ضداسرائیلی بودن توبیخ می‌شوند بلکه به‌عنوان یک ضدیهود و ضدآمریکایی بدنام می‌شوند. این شامل نظارت بر کلمات و اقداماتی است که خواستار نسل‌کشی در غزه می‌شود، چنانچه هر دو دولت سخنانی که خواستار دموکراسی و عدالت هستند را به اتهام یهودستیزی وارونه‌جلوه می‌دهند.

در حالی که افرادی از تهدید معیشت خود نگرانند ممکن است از طریق سرکوب ساکت شوند، اما اختلاف عقیده به‌اندازه خود یهودیسم قدمت دارد. به قبل‌تر از پیدایش اسرائیل برمی‌گردد. از بین هم نخواهد رفت. حالا بسیاری از آمریکایی‌ها با هر پیشینه‌ای تلاش‌های مستأصل فزاینده برای از بین بردن تمایز بین حمایت از یهودیان و رسوم یهود و هویت مرتبط با کشور اسرائیل را زیر سوال می‌برند.

نمونه‌ای از این تلاش برای فروپاشی این دو تعریف به نام دین سیاسی «آمریکاسرائیل»، اصرار دولت ترامپ بر این است که بدنه‌های دولت و دانشگاه‌های آمریکایی در ازبایی‌ها از نقض ادعایی حقوق مدنی به تعریف «ائتلاف بین‌المللی یادبود هولوکاست» یا IHRA از یهودستیزی تکیه می‌کنند. کارفرمای من، دانشگاه نورث‌وسترن اخیراً تعریف IHRA را نسبتاً در سکوت و احتمالاً تحت فشار دولت فدرال پذیرفته است. در دانشگاه نورث‌وسترن، این واقعه با معرفی یک الگوی آموزشی اجباری ضدتبعیض و بحث‌برانگیز همراه بود که از دانشجویهای کارشناسی و کارشناسی ارشد می‌خواهد که آن را به عنوان شرط ورود به دانشگاه ببینند و با آن موافقت کنند. برای دانشجویان بین‌المللی، عدم پذیرش این امر می‌تواند به‌معنای لغو وضعیت قانونی و حتی اخراج از کشور باشد. موقعیتی که می‌تواند بسیار خطرناک باشد.

الگوی «یهودستیزی: اینجا/کنون» که از سوی لابی حامی اسرائیل، گروه «صندوق متحد یهودیان» یا JUF ایجاد شده، به‌شدت مشکل‌راست. به‌گفته منتقدان دانشجو‌یی و بر اساس مشاهدات خودم که این ویدئوی آموزشی را تماشاً کرده‌ام، انتقادهای مشروع از صهیونیسم (از جمله تلفیق آسیب‌زای آن با یهودیت) بدون هیچ تمایزی با نقل‌قول‌های عمیقاً توهین‌آمیز و غیرمنتظره درباره هیتلر و اردوگاه اجباری و همچنین نقل‌قول‌های دیوید دوک، نتواری، جادوگر بزرگ پیشین نشوالیه‌های «کو کلاکس کلن» در یک دسته‌بندی قرار می‌گیرند. این ویدئو نقل‌قول‌های بی‌محتوا و